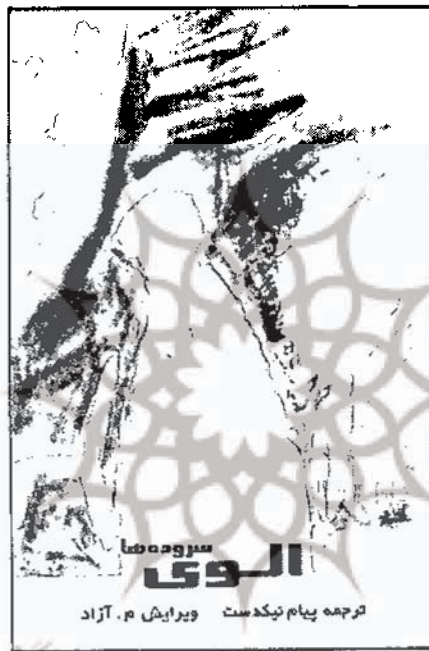


روایت انهدام تمدن غرب ، با زبانی الکن

● ادیب وحدانی

■ الوی سروده‌ها
■ مترجم: پیام نیکدست
■ انتشارات سخن، ۱۳۷۸



«winds» که به «در معرض بادهای کیهانی» ترجمه شده است، در حالی که اگر ساده‌ترین ترجمه واژه «Carry» را که «حمل کردن» است در جمله یاد شده بگذاریم، معنی صحیح منتقل می‌شود. جمله «The tides return forever» به «جوی‌ها همواره باز می‌گردند» ترجمه شده است، یعنی یک واو از «همواره» کم شده است، در صورتی که در جمله یاد شده «tide» به معنای «جزرومد» آمده است و اصلاً معلوم نیست واژه «جوی» را در کجا می‌توان در جمله فوق جا داد. در شرح آفرینش، در صفحه ۱۵۸ کتاب یاد شده «به ناگاه نوری ظاهر می‌شود» که در واقع ظاهر می‌شود، آن گاه «افق‌ها به پهنا گشوده می‌شوند» (horizons open wide) که در واقع «افق‌ها کاملاً گشوده می‌شوند»، سپس «صداهایی فضا را می‌انبارند» که به پارسی سره است و بعد «خدایان عشق را می‌آفرینند» (And the Gods made Love) و انسان وقتی در چند خط بعد می‌بیند که از این «برترین معجزه عالم»، انسان به وجود می‌آید، از خود می‌پرسد «نکند make love اصطلاحی دوکلمه‌ای است، و به معنی عشق ورزیدن؟»

واژه Cry در فرهنگ‌ها به معنای «گریه کردن» و «چیغ زدن» آمده است. واژه «ضجه» را می‌توان به عنوان مجموع هردوی این معانی در نظر گرفت، اما در صفحه ۱۷۷ کتاب، این واژه در دورترین معنای ممکن «ناله» ترجمه شده است. در جای دیگر، چون احتمالاً شاعر اصلی لغت اضافی به کار برده بود، «دریای آرام» به

عنوان زبان دوم فراگرفتند و رویکردی که به این زبان در زمینه سرودن نغمه دارند نیز بیش از آنکه حسی باشد علمی است، و انتخابی که در جنس و حس و معنا برای یک واژه دارند بسیار دقیق‌تر از نغمه سراهای انگلیسی زبان است. برگرداندن معنای چنان زبان فاخر و در عین حال ساده و دقیقی کار ساده‌ای نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد. در عمل هم با رجوع به کتاب مورد نقد، این امر ساده می‌شود. (احتمالاً) جوانی پرشور و شر به سرعت به ترجمه متونی که در ظاهر بسیار ساده مینمایند نشسته و پیش خود فکر کرده که شاعری به ویرایش اثرش نمی‌نشیند و اشتباهات احتمالی، تصحیح و لغزش‌های قلم در ویرایش جبران می‌شود. اما شاعری که به اعتقاد برخی از مهم‌ترین منتقدان شعر معاصر، هنوز نتوانسته است چیزی فراتر از زبان شعری فروغ عرضه کند، توانسته است در کار ویرایش موفق باشد؟

در یک نگاه نه چندان موشکافانه به این کتاب می‌توان جمله‌هایی را دید مانند «Carried by

در ادامه روال سری‌سازی ترجمه متن «شعرها» یا «سروده‌ها»ی دست اندرکاران موسیقی پاپ وراک، کتاب «سروده‌های الوی» در میان ناباوری همگان به بازار آمد. ناباوری از آنجا ناشی می‌شد که بسیاری می‌اندیشند که گروه موسیقی الوی (Eloy) هیچ‌گاه آن قدر معروف نبوده است که بتوان تضمینی بر فروش آثار آنان داشت؛ و وقتی هم که فروش نباشد تکلیف کار بازاری معلوم است. الوی راوی انهدام تمدن غرب است. معروف‌ترین و پرفروش‌ترین آلبوم این گروه موسیقی «اقیانوس» (Ocean) نام دارد و همان طور که از متن نغمه این آهنگ معلوم است، و بنا به تصریح نوشته ارسالی دوستدارستان (Fan Club) گروه به نگارنده، الوی در این آلبوم موسیقی، قاره فقیذ آتلانتیس را به عنوان نمادی از تمدن امروزه غرب قرار دادند و آن را منهدم کردند، تا به گفته رهبر گروه، فرنک بورنمن «هشدار می‌دهند به مسیر اشتباهی که تمدن غرب طی می‌کند». جدای از موسیقی برجسته الوی، زبانی که این گروه برای بیان مفاهیم موردنظر خود ابداع یا کشف کرده‌اند، زبانی است فاخر، سهل و ممتنع. الوی آلمانی است و نغمه سرایانش نیز (ابتدا غزل عربی را در مقابل واژه Lyric انگلیسی قرار دادند، که دقیقاً حاوی همان مضمون بود. دوست اندیشمندم آقای فرامرز قراباغی «نغمه» را پیشنهاد کردند که به معنای شعری است که با، و برای موسیقی خوانده می‌شود و استدلالشان نیز کاملاً پذیرفتنی بود. اعضای گروه الوی، انگلیسی را به

تفکر ترسیمی برای معماران و طراحان

□ تفکر ترسیمی برای معماران و طراحان
□ پل لازبو
□ هنر و معماری، ۱۳۷۸



و نقش آنها در تفکر طراحی اختصاص یافته است. و شش کاربرد اصلی تفکر گرافیکی (نمایش، تجرید و انتزاع، دستکاری، بیان، کشف و رسیدگی) در طراحی معماری هم با نوشتار و هم با تمرین تعریف شده‌اند. مباحث بخش دوم به اجرای تفکر گرافیکی برای طراحی معماری به سه صورت جداگانه می‌پردازد. نویسنده در اثر خود معتقد است شیوه برخورد التقاطی است تا تبعیض، جامع است و نه انحصاری، امیدوارانه است و نه قطعی و منظور تشریح ساده مثال‌ها نیست، بلکه القاء هیجان تفکر گرافیکی و حتی تسری آن است. و اینکه هر یک از ما ظرفیتی خاص برای تفکر دارد که اگر گشوده شود سهم عمده‌ای در حل مسائلی که با آنها روبه روست داشته باشد.

پل لازبو در دانشکده‌های معماری دانشگاه ایالتی نیویورک در بوفالو و دانشگاه اوهایو تدریس نموده است. وی هم اکنون پرفسور معماری و برنامه‌ریز ارشد معماری در دانشگاه بال در ایندیانا و یکی از اعضای انجمن اتوکید در معماری و مجمع طراحی محیطی و سردبیر ژورنال آموزش گرافیکی است و صاحب تألیفات چندمی باشد.

کتاب حاضر با قیمت ۱۷۵۰ تومان و شمارگان ۵۰۰۰ جلد در تابستان ۱۳۷۸ منتشر شده است.

مجموعه حاضر با نام تفکر ترسیمی برای طراحان و معماران تلاشی است در جهت پیوند دو ایده، «تفکر گرافیکی» به صورت مجرد و «تفکر گرافیکی» به صورت ابزار که به ارتباط طراح و دیگران می‌پردازند. نویسنده سعی می‌کند خلاء مابین طراحی با دست آزاد و پروسه‌های تفکر و طراحی را پر کنند و این مفهوم را با استفاده از مثال‌های متعددی از طراحی به کمک تفکر ارائه می‌دهد. و نشان می‌دهد که روشی که طراحان به وسیله آن ایده‌های خود را بیان می‌کنند بازتابی از نحوه تفکر آنهاست.

پل لازبو به عنوان معماری برجسته، در اثر خود اشاره می‌کند که با تفکر و ارتباطی خلاق به اسکیس‌های راحت تر و روان تر می‌توان دست یافت. وی در فرآیند طراحی، روشی قطعی برای رسیدن به طراحی معماری پیشنهاد نمی‌کند و با استفاده از تکنیک‌های ترسیمی و دسته‌بندی آنها، به خواننده این امکان را می‌دهد که بهترین روش را خود برگزیند.

مباحث عمده‌ای که در کتاب به آن پرداخته می‌شود، مهارت‌های اولیه اسکیس با دست آزاد، ساختمان و ساختار ترسیمات نمایشی و یادداشت برداری ترسیمی است. در واقع کتاب در دو بخش عمده تقسیم شده است. بخش نخست که قسمت اعظم کتاب را نیز شامل می‌شود، در ارتباط با مهارت‌های اساسی تفکر گرافیکی

«دریا» تبدیل شده است (صفحه ۱۹۶) اگر معنی تغییر کند که مسئله چندان مهمی نیست. در یک نغمه هم که ستایش ژاندارک است، وی «بناور جهنم» (heaven) می‌گذارد، عجیب است؟ در جای دیگر شعری می‌توان خواند شعرستان: «تردید نداری اما (but) ترس / تا درد تو را پنهان دارند» گویی در زبان انگلیسی که گذاری (but) را به معنای «به جز» ترجمه می‌کنند، «اما» را با این لغت عوض کنید، گرچه شاید از شاعرانگی اثر اندکی کاسته شود. همچنین است واژه‌های «dwell» و «there» که شاید بتوان در جای جای کتاب آنها را به جای «ساکن شدن» و «اینجا» به ترتیب به «زندگی کردن» و «حالا» ترجمه کرد.

واژه‌هایی مانند *virtue* از لحاظ فلسفی معانی مفصل و خاصی دارند^(۲) و چه خوب بود که آنها را همان لوگوس و ویرتو می‌نامیدیم (به جای به ترتیب «معرفت» و «صفت» در صفحه‌های ۱۵۷ تا ۱۷۵) و در پاورقی نوشته می‌شد که لوگوس به معنای «دانش نامحدود ویژه خدایان» است و برای ویرتو هم یا خلاصه‌ای از مقدمه کتاب ما کیاولی (عزت‌الله فولادوند، طرح نو، ۱۳۷۳) ذکر می‌شد یا خواننده به همان جا ارجاع داده می‌شد. در این صورت هم دو واژه مرغوب و کثیرالاستعمال بین‌المللی به زبانمان وارد می‌شد و هم ترجمه‌ها از حالت بلا تکلیف موجود خارج می‌شدند. ترجمه‌هایی که به نظر می‌آید از «ناقوس جدایی» و گروه‌ها و افرادی مانند کریس دی برگ و پینک فلوید و لئونارد کوهن شروع شد و حالا به ترجمه‌های گزیده اشعار باب دیلان و «سروده‌های عصیان» و التون جان و سلین دیون و متالیکا انجامیده است و آنچه در میان سرعت و رقابت برای ترجمه رها می‌شود، زیبایی آثار و فرهنگ است که با سرعت ارایه، این نوع آثار نابود می‌شود، یا ظرافت‌ها که اصالت را معنا می‌بخشد حذف می‌شوند. باور کنیم که شعر مقوله‌ای است جدی، موسیقی نیز چنین است و آن کس که با هردوی اینها آشنا نباشد سخت می‌تواند از پس هر دوی آنها بر بیاید، چرا که کار فرهنگی، سری دوزی نیست.

پانوشتها:

۱- از ذکر نام این منتقدان معذورم، از دوستانم هستند وقاعدتاً دلشان نمی‌خواهد که فقط یک جمله از آنها را نقل کنیم و می‌خواهند لابد استدلال‌هایشان هم در این کنار ذکر شود، که این کار خودش حداقل یک مقاله مفصل و مجال مبسوط می‌طلبد. جدای از همه این حرف‌ها می‌توانید به یکسانی ترجمه‌های شاعر - نغمه سرهای مختلف توجه کرد و به میزان استادی و ویراستار در لحن‌ها پی برد.

۲- جالب این است که «ارسطو» و «افلاطون» (یا آن طور که برخی می‌نویسند، افلاتون) در این کتاب تغییر نام داده‌اند و به ترتیب به ارستاتالیس و پلاتو خود را مسمی کرده‌اند. سلیقه‌ای که در اینجا و در برنگرداندن معانی به زبانی آشنا به کار برده شده، با ترجمه اصطلاحات فلسفی یاد شده که اصولاً غیر قابل ترجمه‌اند قابل مقایسه نیست.